

جهانی‌شدن، دین و الهیات تسلیمی در روابط بین‌الملل

صادق محمدی* - محمدعلی بصیری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۹)

چکیده

جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند یا طرح آثار اجتناب‌ناپذیری در نظام بین‌الملل به ارمغان می‌آورد. یکی از این آثار جهانی‌شدن دین است. دین جهانی شده چه خواهد بود؟ در مورد آن اختلاف دیدگاه بین متخصصین این حوزه وجود دارد. آنچه می‌تواند نقطه مشترک این دیدگاه‌ها برای دین جهانی شده باشد، اصول و مبانی و ارزش‌های مشترک جهان شمول ادیان است. در این زمینه دینی که کاملتر و جامع‌تر است سهم بیشتر خواهد داشت و آن اسلام می‌باشد. الهیات تسلیمی بر این ادعا است در فرایند جهانی‌شدن، فضایی برای درک اصول راستین معارف دینی فراهم می‌گردد که درک این اصول راستین می‌تواند رستگاری و نجات بشر را در دو دنیا به ارمغان آورد. سؤال اصلی مقاله این است که جهانی‌شدن چه تاثیری بر الهیات تسلیمی داشته است؟ فرض اصلی مقاله نیز این است که جهانی‌شدن، امکان و زمینه تأثیرگذاری الهیات تسلیمی در حوزه ادیان را برای شکل‌گیری گفتمان واحد و وحدت‌بخش دین جهانی فراهم کرده است. هدف این مقاله بررسی ارتباط الهیات تسلیمی با پلورالیسم دینی و دست‌یابی به یک گفتمان واحد و وحدت‌بخش دین کامل و جامع در پروسه جهانی‌شدن می‌باشد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، دین کامل و جامع، پلورالیسم دینی، الهیات تسلیمی، روابط بین‌الملل

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

zxc_200000i@yahoo.com

basiri360@ase.ui.ac.ir

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

رشته‌هایی مانند فلسفه دین و الهیات تا حدودی در ارتباط با فرهنگی هستند که در دامان آن نشو و نما یافته‌اند. این قبیل حوزه‌های تحقیق می‌توانند منشاء هنجارها و ارزش‌ها و منبع شناخت فرهنگی باشند که جزئی از آن‌اند و در عین حال از طریق همان فرهنگ و سنت تعریف و تحدید می‌شوند. الهیات تسلیمی^۱ و کثرت‌گرایی دینی^۲ در ناحیه‌ای میان الهیات و فلسفه دین، عموماً با فلسفه دین مأنوس‌تر است. البته کسانی که از محدوده سنت‌ها و فرهنگ‌های خود فراتر نمی‌روند، می‌توانند اعتراف کنند که کار دیگری از دست‌شان ساخته نیست و لذا صحبت کردن از پلورالیسم دینی یا الهیات تسلیمی ناظر به همه ادیان و مکاتب بی‌معنا است. در واقع پلورالیسم دینی اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر رایج شده ولیکن تعبیر و تفسیرها و تحلیل و تبیین‌های کثیری بر فرق آن کوفته‌اند تا شاید و بلکه با جملات نقد و نسیه، کنایه آن‌را بر سبک و سیاق خود بیاریند و عبای خویش بیفکنند و یک‌شبه، خیال همه را راحت کنند. ما طرفدار کثرت‌گرایی به تعبیر جان هیک، سروش و پیروانش نیستیم اما برخی مؤلفه‌های آن برای هر آزاداندیشی قابل توجه است که ما در تبیین الهیات تسلیمی به گونه‌ای عقلی از آن بهره برده‌ایم.

زمانی که با موضوع کثرت‌گرایی دینی و صراط‌های مستقیم آشنا شدم، تردید و تشویش و اضطراب، سراسر وجودم را احاطه کرده بود و مدام با خود این شعر را زمزمه می‌نمودم که:

قومی متفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین

می‌ترسم از آن روز بانگ آید که ای بیخبران؛ راه نه آن است و نه این!

این بحران درونی که سبب شد به تمام داشته‌ها و دانسته‌های خود شک کنم، آغازی شد برای تحقیق و تفحص بیشتر درباره ادیان و مکاتب مهم و بزرگ دنیا که در نهایت بی‌غرضی و بی‌طرفی، به دریافت دین و مذهبی که ماحصل تحقیق و تلاش‌هایم بود، نائل آمدم. حال رأی و عقیده خویش را بر اساس اصول عقلی و شرعی «الهیات تسلیمی» که تحلیل و قرائتی خاص از اسلام نیز می‌باشد، علاوه بر نقد پلورالیسم دینی به تعبیر جان هیکی و نگرش برخی روشنفکران غربی و اسلامی که در خلال بحث آورده‌ایم، به اختصار

1. Submission Theology
2. Pluralism of Religion

و گویا بررسی می‌کنیم. تلاش این نوشتار نیز تجزیه و تحلیل تأثیر جهانی‌شدن در عرصه دین است که ماحصل این تأثیر شکل‌گیری الهیات تسلیمی در روابط بین‌الملل بوده است. در واقع الهیات تسلیمی به تصور نویسنده با تعدیل و تعبیری خاص از دین و دیگر قرائت‌ها، اصطلاحی عقلایی‌تر است تا این که مذهبی خاص را تنها طریق نجات بدانیم یا همه ادیان و مذاهب را هم‌سطح و درست تلقی کنیم اما آیا به واقع، همه ادیان در یک سطح قرار دارند یا برتری و زعامت از آن یک دین خاص می‌باشد؟ و در صورت برتری و مهتری یک دین، چگونه می‌شود قائل به گفتمان وحدت در تعبیر الهیات تسلیمی شد؟

تعاریف عملیاتی برخی واژه‌ها

الهیات تسلیمی: مراد و منظور، تمکین و تسلیم در برابر یک اراده حق و برتر می‌باشد (خواه آدمی وابسته به آیینی اخلاقی یا مرام و مذهبی عقلایی باشد).

پلورالیسم دینی: قائل به برابری ادیان و مذاهب، به گونه‌ای که هریک از ادیان، به یک اندازه، زمینه ساز سعادت و نجات بشریت‌اند.

دین جامع و برتر: دین برتر به آیینی اطلاق شده که به لحاظ عقلایی و اخلاقی، امتیاز بالایی نسبت به بقیه دارا باشد و با توجه به مقتضیات زمانی، نسبت به دیگر ادیان، مذاهب و مکاتب، از جامعیت موضوعی گسترده و از مصونیت دستبرد تحریف و تغییر و تبدیل، بیشتر برخوردار باشد.

جهانی‌شدن^۱: جهانی‌شدن مفهومی است ناظر بر فشرده شدن جهان و تشدید آگاهی جهانی و فرآیندی است که وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به‌عنوان یک کلیت یکپارچه در قرن بیست و یکم را در پی داشته است (رابرتسون، ۱۳۸۸: ۳۵).

تاریخچه مکاتب و رویکردها تا الهیات تسلیمی

غیر از پلورالیسم دینی، با بینش‌های دیگری همچون طبیعت‌گرایان^۲، وحدت‌گرایان^۳، انحصارگرایان^۴ و شمول‌گرایان^۵ روبرو هستیم: طبیعت‌گرایان همچون فروید و امیل

1. Globalization
2. Naturalist
3. Essentialist
4. Exclusive Religion
5. Inclusive Religion

دورکیم^۱ بر این باورند که دین را بایستی از منظر طبیعت‌بنگریم و مبانی و اصول آن را بر اساس طبیعت‌بازسازی کنیم. این نظریات طبیعت‌گرایانه، دین را در هر هیأتی که باشد به امور مادی نسبت می‌دهند و شریعت را به سطحی نازل فرو می‌کاهند و این چنین دعاوی صدق ادیان دیگر را باطل می‌پندارند.

وحدت‌گرایان نیز مانند هگل و شلایرماخر^۲ بر این عقیده‌اند که اساس و بنیاد هر آیین و مکتبی نه صرفاً صورت ظاهری دین و آموزه‌های اعتقادی خاص، بلکه گوهر و ذات دین تشکیل می‌دهد و گوهر ادیان یکی است، لیکن در قالب‌های متفاوت و تجربه‌های مختلف که مطابق با فرهنگ و رسوم هر ملت و سازگار با هر نژاد خاصی است (استیس، ۱۳۸۷: ۱۳۲). بنابراین همه ادیان و مکاتب طبق این نظریه بر حق‌اند و تفوق یکی بر دیگری نیست و جز یک مقصود و منشاء ندارند، اگرچه در ظاهر تفاوت‌های بسیاری دارند.

از طرفی انحصارگرایان معتقدند که فقط خود بر حق‌اند و اگر کسی راهی جز طریق آن‌ها برگردد و به احکام و ضوابط شریعت آنان گردن نهد، از زیان‌کاران خواهد بود و ادیان دیگر اگرچه واجد برخی حقایق نیز باشند، نمی‌توانند بشر را به رستگاری برسانند. این نظریه در واقع نقطه مقابل پلورالیزم دینی می‌باشد (پترسون و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

شمول‌گرایی که دیدگاهی منعطف‌تر نسبت به انحصارگرایی می‌باشد، گامی جلوتر به حساب می‌آید و ادعای آنان این است که در کنار قائل بودن به انحصارگرایی و گردن نهادن به یک دین به عنوان دین برتر و مطلق، دیگر ادیان را نیز واجد حقایقی می‌دانند که طریقی برای نجات و رستگاری هستند. مسیحیان شمول‌گرایی چون کارل رانر، آرنولد توین بی و ارنست تروئلچ^۳، با ایجاد شرط و تبصره، قدرت معنوی و عمق وجودی ادیان دیگر را انکار نمی‌کنند اما آن‌ها را برای فلاح و رستگاری مستکفی نمی‌دانند چرا که به عقیده آن‌ها، منجی نهایی مسیح است و ادیان دیگر اگر اعتبار و حقانیتی داشته باشند در نهایت آن را به مسیح نسبت می‌دهند و هر جا حق و حقیقتی است در حقانیت مسیح نهفته است. لذا حکمایی چون سقراط و هراکلیت از این نظر مسیحی هستند و پیروان دیگر ادیان و مکاتب که صرفاً بخاطر قصور (نه تقصیر) مسیحی نشده‌اند، مسیحیان بی‌عنوان، نام می‌نهند و

1. Sigmund Freud & Emile Durkheim
2. Hegel & Schleiermacher
3. Arnold Toynbee & Ernst Troeltsch

همین‌طور بوداییان، دیگران را بوداییان بی‌نام‌ونشان، نقش می‌زنند و الی آخر (Rahner, 1997:76-77).

واکنش‌های کاتولیک، سنخ‌شناسی، گوهر‌گرایان و نئوآرتدکسی^۱، همگی نیز به نوعی با تغییرات جزئی از این سنخ هستند و همگی به شمول‌گرایی دینی، به گونه‌ای اعتراف دارند لیکن در همه آن‌ها، نوعی اذعان و برتری و مطلق بودن را به مسیح نسبت داده‌اند ولی جان هیک، این متکلم مسیحی، آشکارا بر تمام عقاید آنان مبنی بر تجلی مطلق و برتر شمردن مسیحیت بر ادیان و مکاتب دیگر، خط بطلان می‌کشد.

پلورالیسم که به معنای تکثر و چندگانگی در حوزه‌های فلسفه، حقوق، سیاست و جز آن می‌باشد، کاربردهای مختلفی دارد که حد مشترک همه آن‌ها، به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است. پلورالیسم یعنی زندگی صلح‌آمیز گروه‌های نژادی مختلف در کنار هم (Oxford, 2014:1062). اما جان هیک چنین مطرح می‌کند: از نظر پدیدارشناسی اصطلاح تعدد ادیان عبارت است از این واقعیت که تاریخ ادیان، نمایانگر تعدد سنن و کثرتی از متفرعات هریک از آن‌هاست، به این معنا که ادیان بزرگ جهان، برداشت‌هایی متفاوت از یک حقیقت غایی و الوهیت‌اند (هیک، ۱۳۸۹: ۳۰۱). در جای دیگر بیان می‌کند که ادیان مختلف، جریان‌های متفاوت و متمایز دینی هستند که هریک در مقاطع زمانی متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده و خودآگاهی عقلی خود را در درون یک فضای فرهنگی باز یافته است (هیک، ۱۳۹۰: ۲۳۸) و یا این که ادیان، کلیت‌هایی هستند که اشکالی چندبعدی در زمینه تجربه دینی دارند و تجربه دینی یعنی روبرو شدن با امر مطلق، و وقتی تجربه به تفسیر می‌آید، از فرهنگ متأثر می‌شود و چهار محدودیت انسان (محدودیت زبانی، تاریخی، اجتماعی و جسمانی) در تجربه او تأثیر می‌گذارد و آموزه‌هایی که این چنین به صورت عقاید مطرح می‌شوند، می‌توانند مختلف و درعین حال بهره‌مند از حقیقت باشند که در تبیین این نظریه از اصل معروف کانت در باب معرفت‌شناسی وام گرفته شده است.

به همین ترتیب اسمارت^۲ از گفتگو و قواعد آن، که رویکرد مبتنی بر احتجاج دینی از آن طرفه می‌رود، حمایت می‌کند. لذا با توجه به تجلیات متعدد، اسمارت نتیجه می‌گیرد؛

1. Neo Orthodox
2. Ninian Smart

هیچ دین پژوه جدی‌ای نمی‌تواند مطالعه تطبیقی ادیان را نادیده بگیرد و ضرورت گفتگو به همین علت معلوم می‌شود (اسمارت، ۱۳۸۶: ۳۶۹).

رویکرد مبتنی بر گفتگوی شخصی کنترل اسمیت بیشتر بر مبنای این حقیقت است که بر فهم ادیان از درون تأکید می‌کند و تعبیر ایمان را بر دین ترجیح می‌دهد. اسمیت با تأکید بر ایمان شخصی، توانست اظهار کند که حقیقت در اشخاص قرار دارد نه در قضایا یا گزاره‌ها (Smith, 1995: 20-44).

پانیکار همانند اسمیت از شناخت حقیقت از درون دین، نه از طریق یک سنت دینی خاص، حمایت می‌کند و آن را ابزاری برای نوسازی دین می‌داند. اما هدف گفتگوی درون دینی، تغییر آیین یا ایجاد یک دین واحد جهانی نیست، بلکه ارتقای فهم متقابل است. به نظر پانیکار شناخت ادیان خاص، باید از طریق بررسی اوضاع فرهنگی دینی آن‌ها دنبال شود و اگر بنا داریم برای فهم متقابل پیشرفت کنیم، گفتگوی درون-دینی باید با گفتگوی بین-دینی معتبر دنبال شود، به عبارتی باید بپذیریم این گفتگو ممکن است به تغییر کامل در نگرش دینی ما منجر شود (Panikkar, 1993: 31-42).

شلایرماخر نیز با وجود تأکیدی که بر متمایز بودن مسیحیت دارد، تأکید می‌کند که خدا را از راه‌های متعددی می‌توان شناخت و یکنواختی ادیان غیرقابل قبول است. به نظر وی دین مسیحی، تنها یک صورت از میان صور متعدد است و تکثر دینی برای ظهور وحدت متعالی دین ضروری است.

اتو^۱ نیز از جرگه گوهرگرایان چنین اثبات می‌کند که اگر امر مینوی در کانون همه ادیان قرار بگیرد و مبنای مشترک خود آگاهی دینی باشد، در این صورت همه ادیان، به نحوی در تکامل حیات معنوی بشر ایفای نقش خواهند کرد؛ نماد بودا همان‌قدر نقش مهمی در حیات دینی بشر ایفا می‌کند که نماد مسیح..؛ لذا این که بر چه دین و مکتبی پایبندیم آن قدر نمی‌تواند حساس باشد که ما را از عمق و غنای رحمت خداوندی و اصول و ارزش‌های ادیان و مکاتب دیگر منصرف و منحرف سازد (ریچاردز، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

الهیات تسلیمی

الهیات تسلیمی نیز اگرچه موضوعی است ساخته‌وپرداخته ذهن نگارنده که طی سال‌ها تحقیق در قرائت‌ها، ادیان و مکاتب مختلف جهان، قائل به این اندیشه شده‌ام که تفکری نو و برداشتی متفاوت از اسلام است ولیکن هیچ مغایرتی با ارزش‌های اسلامی ندارد و لذا پیشینه تحقیقاتی خاصی ندارد جز مفاهیم، روایات و آیات زیادی که ما در آموزه‌های اسلامی داریم و بیانگر این عقیده است مانند:

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة و لاتتبعوا خطوات الشیطان» (سوره بقره، آیه ۲۰۸): «ای اهل ایمان همه متفقاً نسبت به اوامر خدا در «مقام تسلیم» درآیید و از دسیسه‌های تفرقه‌آور شیطان پیروی نکنید» یا «بلی من اسلم وجهه لله وهومحسن فله اجره عند ربه ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون» (بقره/۱۱۲): آری کسی که از هر جهت تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت، مسلم اجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود و او را هیچ خوف و اندیشه و هیچ حزن و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد بود.

همچنین در تفسیرهای متعددی آمده که منظور از واژه «اسلام» در قرآن، همان «تسلیم» است که شهید مطهری فرمودند: و این لازمه اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست و حقیقت تسلیم، همان دین گران‌مایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق است (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۷۷). نگارنده نیز بر این امر صحه می‌گذارد که بهترین شیوه تسلیم در برابر امر خداوند، دین مبین اسلام است. اگرچه قرآن می‌فرماید: بی‌شک هر مسلمان و یهود و نصاری و ستاره‌پرست که از روی حقیقت، ایمان به خدا و روز قیامت آورد و عمل شایسته کند، هیچ‌گاه بیمناک نخواهند بود (سوره بقره/۶۲). مراد و منظور آیه این است که اسلام تنها راه نجات نیست؛ خلاصه کلام نگارنده نیز جز این نیست که ادیان و مذاهبی مشمول نجات هستند که پیروان خود را به سوی خداوند و تمکین و تسلیم محض در برابر او رهنمود می‌کنند. البته مکاتب و فرقه‌های ضالّه مشمول الهیات تسلیمی قرار نمی‌گیرند. اظهارات برخی مخالفان این عقیده، به این بسنده می‌کنند که فقط دین اسلام راه نجات است و دیگر ادیان و مذاهب را نفی و نهی می‌کنند! در پاسخ به این بسنده می‌کنم: آنان که نجات را مختص به پیروان مذهبی خاص می‌دانند یا بی‌قاعده مشمول تمام مردم می‌پندارند،

رحمت و عدل خداوند را زیر سؤال می‌برند. لذا اگر قرار باشد تنها پیروان اسلام، اهل نجات باشند پس قاعده عدل و رحمت عالم گیر خداوند چه می‌شود؟

الهیات تسلیمی در عین حال که اسلام را نسبت به دیگر ادیان و مکاتب، راهبر و جامع‌تر می‌داند لیکن دیگر مذاهب و مکاتب را نیز مشمول پاره‌ای حقایق مطلق می‌داند که برای کسانی که با دین اسلام آشنایی ندارند یا اهل تحقیق و تفحص نیستند، می‌توانند به اصول شرعی و عقلی خود که مخالف حق و فطرت پاک انسانی نیستند، رجوع نمایند و اهل نجات گردند؛ در این گونه تفاسیر است که رحمت و عدل خداوند زیر سؤال نمی‌رود.

الهیات تسلیمی در عین متمایز بودن با شمول‌گرایی دینی و دیگر قرائت‌ها، در واقع بین پلورالیزم دینی و انحصار‌گرایی دینی قرار دارد که نه قائل به برابری ادیان و مذاهب است و نه آنان را رد می‌کند؛ بلکه همه ادیان و مذاهب را برای رسیدن به آنچه حق و متعالی‌تر است به خدمت می‌گیرد تا بدون تنش‌های سیاسی و چارچوب‌های خشک و منجمد و با کنار نهادن اختلاف‌های دینی در فرایند جهانی‌شدن، فضای امنی بر اساس داده‌های عقلی و دینی مشترک برای سعادت و نجات بشر مهیا سازد. چراکه در دنیای امروز نمی‌توان با ادعای انحصار‌گرایی و یکه‌تازی، ملت‌ها را به یکدیگر نزدیک ساخت و با فخرفروشی، کاسب‌کارانه خریدار بهشت و جهنم برای خویشتن و دیگری شد. جهانی‌شدن پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد و این گرایش، نخست در ادیان الهی بروز کرد به گونه‌ای که ادیان بزرگ الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی‌سازی داشته‌اند و هریک از آن‌ها در صدد هستند تا امت یگانه و حکومت واحد جهانی پدید آورند؛ لذا با مطلق‌گرایی و اندیشه‌های ناسازگار، نمی‌توان با دیگر ادیان و پیروان مذاهب به سازش نشست. لیکن الهیات تسلیمی با اصول خود، بر آن است تا بدون تنش و اختلافات حاشیه‌ای، با به خدمت گرفتن اصول مشترک (مانند الله که به اسماء مختلف در ادیان و مذاهب آن را یاد می‌کنند و نیز تسلیم خداوند شدن بر اساس اصول اخلاقی و اجتماعی مشترک و.. که دال بر جهان‌شمولی آموزه‌های الهیات تسلیمی است) در سایه گفتگو و مسالمت برای تعیین خط‌مشی بهترین شیوه تسلیم، دانش و فهم عمیقی به پیروان مذاهب مختلف می‌دهد تا در پرتوی آن، فهم جهانیان از حقیقت، معارف دینی و عقلی غنا و بهبود یابد.

صراط‌های مستقیم

یکی از پیامدهای مشخص عقلانیت انتقادی این است که بیشتر یقین‌های آدمیان، ظنی بیش نیست. بنابراین به راحتی نمی‌توان ادعا کرد چه چیزی حق است یا حق نیست. به همین علت در عقلانیت انتقادی، ادعاها متواضعانه‌تر است و جایز الخطا بودن آدمی به جد گرفته می‌شود؛ به تعبیر روایات، کلام الهی ذو بطون است و سخن حق، چندلایه است به طوری که وقتی پوسته اول معنی را برمی‌دارید، سطح دیگری از معنی بر شما نمودار می‌شود؛ لذا ما در عالم تفسیر همیشه پلورالیستیک بوده‌ایم و هیچ کس را به صفت و سمت خاتم‌المفسرین و خاتم‌الشارحین نپذیرفته‌ایم و لذا هیچ مرجع و تفسیر رسمی از دین وجود ندارد و در معرفت دینی همچون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس، حجت تعبدی برای کسی دیگر نیست (سروش، ۱۳۹۲: ۶). نیک است بدانیم نقد کردن، دلیل بر رد کردن مطالب نیست که از این رهگذر، به خود رخصت دهیم بر صاحب هر فکری و قلمی بتازیم و قصد و غرض‌های خویش را یمن و یسار با هر سخنی راست یا دروغ، گلاویز کنیم تا تیری شاید بر هدفی اصابت نماید و مقصودی به کام آید و زین طریق با وهن اندیشه‌ای، اسباب اشتهاار خویش مهیا سازیم. متأسفانه برخی نقد را فرصتی و بل غنیمتی می‌شمارند تا بدین وسیله، آنچه به عقده و کینه در دل می‌پرورانند، با غیظ و غرض بر صورت هم‌قی نمایند. هیئات بر جماعت خام‌اندیشی که به عوض تنویر اذهان و روشن کردن مطالب، این‌گونه دندان از سر غیظ به یکدیگر می‌سایند و ندیده، بر سر و روی هم چنگ می‌برند و هر کدام دماغ خویش را قله رفیع علم و حقیقت می‌پندارد. به هر حال هر سخنی را نقص و نقدی است و هر نقدی همراه با نقض و تقریضی است تا بدین سیاق در فضایی مسالمت‌آمیز، ضعف و سستی‌های مطلبی کشف گردد و چنین ادله ده‌گانه سروش مملو از نقض و ابرام‌هاست و اولین نقدی که بر آن رواست انتخاب عنوان «صراط‌های مستقیم» است که به‌عنوان یک معرفت‌شناس حق اختیار چنین رأی، داوری و فتوا (صراط‌های مستقیم) ندارد چنان‌که وی می‌گوید: معرفت‌شناسان فتوا نمی‌دهند که خوب است رو به کمال آورید و نیز داوری نمی‌کنند (سروش، ۱۳۹۱: ۲۰۴) و این یعنی نقض سخنان خود! و تا جایی که وی، حجت تعبدی بودن قول دیگران را رد می‌کند تا آنجا که میسر بوده از مولوی به‌عنوان خاتم‌العرفا و مدافع پلورالیسم نقل می‌کند. آیا این رأی، داوری و حجت تعبدی بودن سخنان خود و مولوی نیست؟ آیا رواست مولوی را خاتم‌العرفا نسبت دادن و

بیان وی را شیرین‌ترین و گواراترین سخن دانستن و کلام خدا را، کتابی محرف و به تبع آن غیرقابل استناد شمردن؟! البته در این که کتاب قرآن تحریف شده یا نه؟ بحثی مفصل می‌طلبد؛ کافی است نگاهی به کتاب مقدس هریک از ادیان بیندازیم تا ببینیم تحریف به معنای واقعی کلمه در قرآن است یا در کتب مقدس شرق و غرب که مشحون از سخنان بی‌پایه و بی‌اساسی است که هر عقل سلیمی قائل به تحریف جدی آنهاست و سخن ما نیز از متن کنونی آنهاست که هیچ بیهوده‌گویی که مغایر با اخلاق سلیم باشد در قرآن دیده نشده کما این که تحریف در کتب مقدس دیگر ادیان و مکاتب به راحتی هویدا است و شگفتی اینجاست که در نهایت بی‌خردی، باز به این اصول تحریف شده پای بندند تا بلکه مصالح و مطامع خویش را در پیش گیرند و توجیه نمایند. مشکلی که سرش در تمامی ادله خود مرتکب شده است، این است که وقتی خود از کثرت و تعدد تفاسیر، سخن به میان آورده است، که بی‌راه نیز نگفته است، چرا باید خود از یک دریچه و زاویه به این موضوعات و ادله‌ها بنگرد؟ وقتی ایشان حجت تعبُّدی بودن قول دیگران را رد می‌کند، دیگر چه جای سخن که سرش یا مولوی و امثالهم سخن برانند و نظر دهند؟ به هر حال برخی سخنان باید حجت تعبُّدی باشند تا الگویی باشد برای پیشبرد مادی و تعالی معنوی بشر، که اگر نباشد، هیچ قاعده و چارچوبی شکل نمی‌گیرد و دانش و معنویت، معنا و مفهوم و اهمیت خود را از دست خواهد داد. و نیز هر متن و سخن و ارزشی را که نمی‌شود نقش ابهام نازدودنی و تفسیرهای متعدد و متعارض زد...؟! وقتی در تمام ادیان و مکاتب، اعمالی چون قتل، غارت و تجاوز...، اموری ناشایست و افعالی چون سخاوت، صبر، دستگیری و از این قبیل، ارزش‌هایی حق و متعالی‌اند و به سادگی نیز قابل فهم و تعبیر هستند، چرا باید القاب تودرتو بودن، ابهام و تعارض نازدودنی و تفسیرات مختلف را به کار برد، و بی‌خودی راه را بر خود و دیگران بست؟ آری سخنان سرش در برخی موارد، قابل پذیرش‌اند، اما نه در همه ابعاد و امور و زوایا که بیان می‌دارد: هیچ فهمی، مقدس و حجت تعبُّدی نیست و هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی‌شود (سرش، ۱۳۹۲: ۳۶)؛ لذا اگر مبنای کسی این است که حق خالص هیچ‌جا پیدا نمی‌شود و همه‌جا حق مخلوط و مشوب به باطل است؛ او باید بگوید که صراط مستقیم اصلاً نداریم. نه این که صراط‌های مستقیم و متعدّد داریم (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

در موضوع تکافؤ ادله، مبنی بر این که اگر پیروان ادیان، برای اثبات حقانیت و برتری خود با یکدیگر به محاجه پردازند، هیچ کدام بر دیگری تفوق نمی‌یابد و نمی‌چربد و این به‌زعم سروش یعنی تکافؤ ادله! اما نگارنده بر این امر صحه می‌گذارد که دلیل‌ها گاه تنها دلیل تراشی‌اند؛ چراکه ما در هر امری خوب و بد داریم، فراز و فرود داریم و از همه مهم‌تر، برتر و فروتر داریم البته اگر نگاهی و احاطه‌ای مبسوط نسبت به متون ادیان و مکاتب مختلف کرده باشیم؛ فی‌المثل متون انجیل و تورات مشحون است از وقایع منافی عقل و شرع که توسط پیامبران بنی‌اسرائیل صورت گرفته و این در حالی است که پیامبران الهی مصون از گناه‌اند و این یعنی تحریف جدی متون انجیل و تورات و درج مطالب کذب و دور از عقلی که به پیامبران و پیشوایان خود نسبت می‌دهند تا شاید جنایات و اعمال زشت و غیرانسانی خود را توجیه نمایند.

حال چگونه بنا بر اصل تکافؤ ادله، قرآن با پتانسیل معنایی بالایی که دارد با این متون تحریف شده برابری می‌کند؟ یا این که مقایسه ادیان را قیاس مع‌الفارق می‌دانند، مغلطه‌ای ساده‌لوحانه نیست؟ آیا قائل به نسبی‌گرایی حقیقت مطلق‌اند، به‌طوری‌که اگر در آیین و مکتبی دروغ و تهمت و زنا، ناروا باشد، در دین و آیینی دیگر روا و سزااست؟ یا هر فرد و مکتبی، هر عملی انجام یا ترویج دهد، قابل توجیه و بنا بر نسبی‌گرایی، قابل دفاع است؟! یعنی از یک‌طرف حجت تعبدی بودن هر سخنی رد می‌شود و از دیگر سو، هر مذهب و مکتبی با هر اصولی، قابل تأیید و رجوع است و این یعنی پارادوکس! چراکه از یک سو همه چارچوب‌ها زیر سؤال می‌روند و دیگر قابل استناد نیستند و از طرفی دیگر، مجال برای هر کسی مهیا می‌شود تا برای خود هر آیینی، اختیار و اختراع نماید و برای هر عملی توجیهی بیافد. با این تدابیر غلط، نه دیگر سخنی قابل استناد می‌گردد و نه مجال گفتگویی تازه پدید می‌آید که بیان شود. به‌هر حال به‌وضوح و به‌لحاظ عقلی می‌توان درک و تحلیل نمود که یک دین و شریعتی خاص، باید برتر از دیگر شرایع و مکاتب وجود داشته باشد و اصول و احکام آن، ترسیمی مُتَعین‌تر از دیگر مذاهب و مکاتب باشد. چراکه خدا را جز این سزا نباشد که در عین کثرت و وسعت رحمت، معیاری برتر و مهتر برای بندگانش قرار ندهد. هم‌چنان که نبود یک دین و آیین برتر، نشان از ضعف و نقص خداوندی است، بودن تنها یک طریق رستگاری نیز همین‌طور...؛ اما خداوند کدامین دین را زعامت و برتری بخشیده است؟

آیا مانند برخی کثرت‌گرایان، از سر بذل و مهر و سخاوت باید همگان را به یکسان، بر فرق حقیقت بنشانیم و خیال خویش و همه آسوده سازیم یا بی‌تحقیق و تفحص، در پی برتری یک دین، بر مکتبی دگر نباشیم که گر چنین نمودیم به حتم از سر غرور و تعصب و جهل و علل است؟! لذا وادی تحقیق و تفحص را خالی نمودن، سزاوارتر است تا قائل بدین مضمون باشیم که؛ حق همه جا هست و به تساوی نیز هست و از بت پرستان گرفته تا یگانه پرستان، همه و همه به یکسان، بر سر سفره حق و حقیقت بنشانیم و به یکدیگر فخر نفروشیم! اما آیا به واقع، حقایق آن‌چنان در هم فرورفته‌اند که تشخیص و تفکیک صواب از ناصواب، آن‌گونه محال باشد که برای آسوده کردن خیال خود و همه از این تحدی، همگان را به یک چماق برانیم و هم سطح و همسان قلمداد نماییم؟ آیا نمی‌توان بین متون لغو و تحریف شده تورات و انجیل (که به صراحت، پیامبران خود را به زنا نسبت می‌دهند) و اصول راستین قرآن، یکی را برگزید و زعامت داد؟ آیا قیاس مع الفارق زدن سخنی گزاف و شبه روشنفکرانه نیست؟ آیا با وجود تکافؤ ادله، شخص می‌تواند به دلیل خود اعتقاد و اعتماد پیدا کند؟

دلایلی که پلورالیست‌ها بر آن تأکید دارند و عقاید خود را بر آن بنا ساخته‌اند، می‌توان این چنین بیان کرد:

- پلورالیسم دینی از حق بودن ادیان و محقق بودن دین‌داران سخن به میان می‌آورد.
 - شعاع لطف خداوند به جمیع بشر سرایت کرده و شایسته نیست رحمت خداوندی را فقط بر ملتی خاص محدود کنیم. لذا حقیقت و رستگاری در انحصار دین ویژه‌ای خلاصه نمی‌شود بلکه همه ادیان و مکاتب حامل پاره‌ای از حقایق مطلق هستند و در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از ادیان و مکاتب می‌تواند مایه نجات و رستگاری گردد، بی آن‌که به مطلق بودن برخی ادیان و نفی این خصیصه از دیگر مکاتب اذعان شود.
 حال نیک است به برخی ویژگی‌های متمایز شده الهیات تسلیمی (با وجود برخی تشابهات) اشاره‌ای کنیم:

(۱) اساس نجات و رستگاری همان طاعت حق است و تمکین و تسلیم اراده وی شدن؛ ملاک پرستش خدای یگانه است حال در هیئت ستاره پرستی باشد یا خداپرستی.
 (۲) همه ادیان و مذاهبی که از اصول عقلی و اخلاقی وزینی برخوردارند، برحق‌اند و هر یک راه‌های نجاتی به سوی رستگاری‌اند. لذا از حیث نجات اگر تابع آیین خود باشند و

پیرو امیال پست نباشند، دیگر مشمول محدودیت، تبصره یا شرایط خاصی که مشمول گرایان ذکر می‌کنند، نیستند.

۳) همه ادیان و مکاتب در یک سطح قرار ندارند و نابرابری ادیان و مکاتب، ارتباطی ضروری و مستقیم با نجات ندارد. از طرفی، دین مردم اغلب موروثی است و ممکن است در یک مقطع زمانی خاص، برخی انسان‌ها یا جوامع بدوی با هیچ دین و مکتبی آشنایی نداشته باشند یا در محیط‌هایی زندگی می‌کنند که تنها با یک آیین و مکتب خاص ارتباط دارند. بنابراین دلیلی ندارد و نباید این دسته انسان‌ها و جوامع را اهل نجات ندانیم. البته مکاتب و فرقه‌های ضالّه مشمول نجات نیستند.

۴) بین نجات و رستگاری ارتباطی طولی وجود دارد یعنی نجات، مقدمه رستگاری و رستگاری، مرتبه‌ای بالاتر از نجات و این که ادیان و مکاتب برتر، حامل رستگاری بالاتری هستند.

۵) انسان‌هایی که شرایط و امکان پذیرفتن یک دین جامع و برتر داشته‌اند و به آن‌ها عرضه شده یا تمهیدات و بستر لازم و کافی برای رسیدن به حق در اختیارشان قرار داده شده است، بیشتر از دیگران در معرض پاسخ‌گویی و سقوط هستند.

ادیان و مکاتب باید خط‌مشی بهتر زندگی کردن و طریق مشخص رستگاری را در اختیار ما انسان‌ها قرار دهند. لذا کسانی که آشنا با هیچ آیین و مذهبی نیستند، خداوند به‌طور فطری و عقلی آنان را هدایت می‌کند. بنابراین نداشتن دین و مکتبی خاص، دلیل ساقط شدن مسئولیت از انسان نمی‌شود. به همین ترتیب الهیات تسلیمی بدین معنا خواهد بود که در هر آیین و مرام و مسلکی از ستاره پرستان گرفته تا یکتا پرستان (نه خرافه پرستان) راه نجاتی نهفته است و همه آن‌ها طریقی برای رسیدن به فلاح و رستگاری در چنته دارند مبنی بر این که به عقاید، احکام و ضوابط حاکم بر آیین خود که منافی عقل و اخلاق و انسانیت نباشد، پایبند باشند. لذا این گونه افراد نه مسیحیان گمنام شمرده خواهند شد و نه مسلمانان بی‌نام‌ونشان (برخلاف مشمول گرایان)، بلکه بندگان هستند که از سر صدق و وفا، بر اصول و ارزش‌های الهی و انسانی خویش استوارند و بر هر پندار لغو و بیهوده‌ای چنگ نمی‌برند و بر هر ایده و آرمان باطلی که پیرو امیال پست و رهروی خواهش نفس مست باشد، تشبث نمی‌ورزند و هر عذر و تفصیری که بر ممکن الخطا بودن آدمی صحه بگذارد، به‌واسطه عدل و رحمت خداوندی قابل‌گذشت و پاسخ است. از طرفی با توجه به وضعیت

زمانی، عقلی و جغرافیایی، همه ادیان، مثل هم نیستند. چراکه شرایط عقلی ایجاب می‌کند تا انسان‌ها با توجه به زمان خاص خود، دانش و آموزه‌های شرعی را در بدو زمانی به صورت پلکانی و کم‌حجم بیاموزند تا به واسطه گذر زمان و پختگی عقل، مستعد فراگیری آموزه‌های بعدی و بیشتری باشند و این از بدیهیات عقلی است که آدمی تا مقدمات پایه‌ای را فرا نگیرد، نمی‌تواند به مراحل بعدی برسد و مسلماً آموزه‌های مقدماتی کم‌حجم‌تر و سهل‌الوصول‌ترند. لذا سیر نزول و پیشروی ادیان نیز چنین است. به همین خاطر ادیان، کامل‌کننده دین ماقبل خود هستند و این از مقتضیات عقلی و رحمت و حکمت خداوندی است. به قول کارل مارکس^۱ «حقیقت انکارناپذیر این است که محمد مبعوث شد تا رسالتی را که خلاصه رسالات سابق و مافوق آن‌ها بود، برای عالم بیاورد» (گلی زواره، ۱۳۸۵: بی‌جا).

پس با این تفاسیر، برتری و فروتری ادیان، چیزی بدیهی و ضروری به نظر می‌رسد. البته فروتری ادیان به معنای ابطال آنان نیست. بلکه تا ادیان و آموزه‌های کامل‌تری در دسترس هست، دیگر رجوع کردن و استناد نمودن به مطالب قدیمی که ناقص‌تر از مطالب جدید هستند، منتفی می‌گردد. از طرفی برتری دادن و کامل کردن یک دین، کاری است که خداوند نیز از حیث هدف‌دار بودن و کامل بودن همه افعالش انجام می‌دهد. مگر می‌شود خداوند، دین و آیینی برتر اختیار نکند تا هر کس اهل علم و نظر است در این وادی بتازد و به حقیقت غایی دست یابد و به تکامل برسد؟ وقتی خداوند درهای رحمت را برای همه گشوده و راه نجات را به سرزمین یا قشری خاص محدود نکرده، چگونه کار خود را به سرانجام نمی‌رساند و یک طریق کامل برای محک زدن افکار و دانسته‌های بشری اختیار نمی‌کند یا آیین و الگویی که به حقیقت نزدیک‌تر باشد برای ملاک انسان‌ها قرار نمی‌دهد؟ و این دور از رحمت و منزلت خداوند است که آدمی را در این وادی سرگردان نماید و راهی که نماد حق و حقیقت کامل باشد را به انسان معرفی نکرده و از وی دریغ داشته باشد.

به تصور نگارنده این نظریه که همه ادیان باهم برابرند، نه تنها باطل و مغلطه‌ای بیش نیست بلکه ستمی فاحش و خطایی ریاکارانه به پیشگاه تمام ملت‌هاست. لزومی ندارد برای اقناع و تراضی همه، سخنی چنین ساده‌لوحانه بر زبان آورد. طبیعتاً با توجه به تفاوت‌های

1. Karl Marx

ظاهری و تجربه‌های دینی متمایز، هریک از مذاهب با وجود وجوه اشتراکی، عقاید خاص خود را نیز دارند اما با شدت، کیفیت و کمیت‌های مختلف؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را در یک سطح قرار داد. اما آنچه بیش از همه برای متمایز شدن، نمود و جلوه پیدا می‌کند، این است که در بدو زمانی، بیشتر ادیان و مکاتب تک‌بعدی بودند. به‌طور مثال؛ هانری کربن^۱ می‌گوید: «مسیحیت دین گذشته و مرده است. قرآن کتابی نیست که فقط به درد آخرت بخورد (مانند انجیل یا بودا) یا مانند تورات برای ملتی خاص نازل شده بلکه دستورالعمل‌های جهانی و راهنمای جمیع بشر در جمیع ادوار است او ظهور حکومت مهدوی را تجلی و آشکار شدن باطن تمامی ادیان ابراهیمی می‌داند و هر آنچه را که جزء آمال پیامبران بزرگوار بوده را به دست بابرکت حضرت مهدی (ع) قابل تحقق دانسته، می‌گوید: سرانجام، امام دوازدهم (مهدی، امام منتظر، امام غایب) ظهور خواهد کرد و در پایان عالم، باطن همه وحی‌های الهی را آشکار خواهد کرد» (کربن، ۱۳۸۸: ۱۹). یا ادوارد گیبون^۲ بزرگ‌ترین مورخ انگلستان در قرن ۱۸ م می‌گوید: «دین محمد از هر عیبی مبری است و هیچ‌گونه نقصی ندارد و قرآن بزرگ‌ترین برهان بر یگانگی پرستی محمد است» (گیبون، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

گیبون، درباره قرآن چنین می‌نویسد: «قرآن کتاب عمومی مسلمین است که شامل مجموعه قوانین از زندگی روزانه گرفته تا تزکیه نفس و بهداشت و حقوق عمومی، فردی تا منافع عمومی و از اخلاقیات تا جنایات و مکافات این جهان تا جهان آینده، همه را دربردارد» (دیون پورت، ۱۳۷۹: ۷۲).

البته برتر بودن یک دین، دلیل بر باطل بودن ادیان دیگر نیست و فروتر بودن و کامل نبودن یک دین نیز دلیل بر عدم رستگاری و نجات پیروان آن نیست. وجود دین کامل و برتر، کمال خداوند را می‌رساند و لازمه تدبیر اوست! حال کسی در جستجوی آن باشد یا نباشد؛ لیکن کسانی که به دنبال کامل‌ترین و جامع‌ترین راه، به نسبت دیگر راه‌ها هستند، خداوند نیز دریغ نورزیده و آن را برای طالبان حق مهیا نموده تا در این سیر

1. Henry Corbin

2. Edward Gibbon

(۱۷۳۷-۱۷۹۴)، مورخ و عضو پارلمان انگلیسی بود. بزرگ‌ترین اثر او کتاب انحطاط و سقوط امپراطوری روم است که درشش جلد در سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۸ بچاپ رسید. از این کتاب در جایگاه منبعی دست‌اول بهره برده می‌شود.

حقیقت، به حق نزدیک‌تر شوند و تکامل یابند. لیکن اگر یک دین برتر وجود دارد، چرا مردم سعی نمی‌کنند به آن دست پیدا کنند؟ زیرا دین و آیین هر فردی نه از سر تحقیق، بلکه از سر تقلید و توارث است و بستگی تام به این علت دارد که آن فرد در کجا متولد شده باشد؛ اگر در غرب باشد، آیین و مکتبی متمایز دارد و اگر در شرق زیسته است، مرام و مذهب او، شریعتی دیگر خواهد بود و لذا به ندرت یافت می‌شود که کسی از جهت تحقیق و استفسار، دین خود را انتخاب کرده یا در صدد باشد برای پژوهشی دیگر، مرام و مسلکی دگر طلب نماید. لذا جمیع علت‌ها از جمله موقعیت جغرافیایی، تقلید، تولد، توارث و... سبب شکل‌گیری عقیده‌ای و مقصودی در تکوین شخصیت آدمی می‌شود و پس از آن، سنت و جهل و تعصب و غرض و امثالهم می‌باشد که باعث پای‌بندی و تحکم این عقایدِ علت‌آلود می‌گردد که رها کردن خود از آن، بسیار دشوار می‌باشد. بنابراین انسان‌ها اغلب، دین و مکتب خود را برتر و بالاتر می‌پندارند و مدعای حقانیت انحصاری هستند چرا که برخی به دلیل، سخن می‌رانند و بعضی به جهل و علل و غرض؛ و این‌ها همه، ریشه در سنت دیرینه دارد که در اعماق وجود انسان ریشه دوانیده و لذا به یک‌باره نمی‌شود عقاید خود را به این و آن تحمیل نمود و قطع یقین، خداوند بهتر می‌داند که این‌گونه بر هر امتی، پیامبری و روشی خاص نهاد و طرق نجات را در عین تمییز دادن، کثرت داد (الهیات تسلیمی!).

بگذار مردم و ملت‌ها به اختیار، بر آیین خویش استوار بمانند و در پهنهٔ جهانی شدن در جوار یکدیگر زیست نمایند تا به تدریج خود با مجالست با دیگر ملت‌ها و ادیان و مذاهب، پاسخی برای پرسش و طریقی نیکو و والاتر برای وصال مقصود خویش بیابند و دریابند که گذرگاه نجات، بزرگ است و طرق آن بسیار و این وجه روابط بین ملت‌هاست که با تمسک بر اصول مشترک بر اساس دیدگاه الهیات تسلیمی، ملت‌ها بهتر و به شیوه‌ای ملایم‌تر و ملاطفت‌آمیز (نه بر اساس اسلوب‌های خشک و تند و تیز مذاهب) می‌توانند به اصل و مرکز ثقل هستی تقرب جویند و این به عدالت خداوند نزدیک‌تر است اگرچه خداوند دین کامل خود را در ابتدا در اختیار امتی عرب‌نشین قرار داده اما آن را منحصر به یک عرض جغرافیایی یا ملتی خاص ندانسته است. از جهتی دین کامل داشتن، به خودی خود فخر نمی‌آورد بلکه مسئولیت‌آور است و آنان که در صدد هستند دین خود را جامع‌تر به تصویر بکشند، باید متحمل زحمات بیشتری شوند و تقبل بارگرانی کنند که بر کرده

آن‌ها گزارده شده و لذا افتخار دین کامل داشتن، بهره‌کسانی‌ست که به آن وفا کنند نه آن‌که عرضش ببرند یا با رفتار و کردار وقیح خود باعث لکه‌ننگی برای آن دین و پیروانش گردند. چنین افرادی بی‌تکلف، که تنها مدعی دین برترند، عواقبی شوم و بدمنزله‌گاهی در پیش رو دارند چراکه با ظاهرسازی و هوچی‌گری، حق را خوار جلوه داده‌اند و آب بر آسیاب غارتگران حقیقت ریخته‌اند.

به‌رحال از آن‌جایی که دین بیشتر مردم، موروثی و به دور از تحقیق و تفحص است آن‌دسته انسان‌هایی که دینی جامع ندارند یا برای آنان اتمام حجت نشده که کدام دین، حقیقت را بهتر نمایان می‌کند، اگر به اصول و قواعد منطقی دین خود پایبند باشند و از عقل سلیم خود و دیگران که خداوند در فطرت‌شان نهادینه کرده، پیروی کنند، اهل نجات‌اند و رستگار خواهند شد. البته اگر میان عقل و دین تعارضی پیش آمد، باید جانب نظریه قطعی را گرفت و از ظن و گمان احتراز نمود چراکه برخی دستورات در اثر گذر زمان، غبار خرافه و گرافه به خود گرفته‌اند و باید پیرایه شوند.

آنان که به دینی کامل دسترسی دارند که پاسخ‌گوی اغلب نیازهای‌شان باشد، بیشتر از بقیه انتظار می‌رود که نسبت به آنچه در اختیارشان قرار داده شده پاسخگو باشند و حافظ مسئولیت گران‌باری باشند که بر دوش آنان گذارده شده است. مصداق آیه قرآن کریم که خطاب به زنان پیغمبر دستور می‌دهد که مراقب اعمال و کردار خود باشند (بنا بر مقام و جایگاه حساسی که دارند) و خطاب می‌کند که در صورت گناه، خطای‌شان مضاعف محسوب می‌شود اما اگر تقوا پیشه کنند، پاداشی عظیم در انتظارشان خواهد بود. بنابراین آنچه گفته شد عدل خداوند باید تجلی کند و مساوات برقرار گردد. اگر قرار باشد یک ملتی، هم دین کامل در اختیارشان باشد و هم عمل نکرده به دین‌شان، اهل نجات و غرق سعادت باشند، دیگر عدل خداوند معنا پیدا نمی‌کند. به‌تصور نویسنده مصداق این آیه «ومن يعمل مثقال ذره شریه» مسلمانان هستند و آنانی که دستورات یک دین کامل را در اختیار دارند و به حقانیت آن آگاه‌اند نه آن محرومانی که حتی آداب ادب هم نمی‌دانند تا رسد به این‌که بویی از ادیان توحیدی به مشام‌شان رسیده باشد. به‌رحال به عنوان انسانی که با ما اتمام حجت شده است، در مقابل تمام مسائلی که آگاه هستیم باید پاسخگو و مسئول باشیم چراکه اعمال منافی عقل و شرع یک ملتی خاص، علاوه بر تأثیر مستقیم، در بسیاری موارد نیز باعث مکدر شدن آن دین در اذهان عموم دیگر ملت‌ها می‌گردد. لذا با در اختیار داشتن

دستورات یک دین جامع، مسئولیت‌ها، مجازات‌ها و پاداش‌ها مضاعف می‌گردند. البته منظور از دین کامل یا جامع، این نیست که از هر حیث کامل و بی‌نقص باشد چراکه برخی امور، مورد تحریف یا تغییر قرار گرفته‌اند. لذا مقصود از دین و مذهب برتر، دینی است که نسبت به ادیان و مکاتب دیگر، از جامعیت موضوعی بیشتری برخوردار باشد و نیز خالی از گفتار بیهوده و خرافات باشد که در بسیاری از مکاتب و مذاهب امروزی، خرافات و هجویات بسیاری هویدا است.

بنابراین اسلام و الهیات تسلیمی نه با رئالیسم خام که تقریری ساده از حقیقت می‌دهد و نه با نسبی‌گرایی حقیقت مطلق و نه آن نوع رئالیزم پیچیده‌ای که سروش از آن تعبیر می‌کند (عدم دسترسی آسان به حقیقت که شناخت دیرپاب و سخت و تودرتوست!) بلکه با عقلانیت و رئالیزم انتقادی سازگار است. در واقع رئالیزم انتقادی با آن نوع رئالیزم خام دینی که تعالیم دینی سنتی را در معنای منطقی آن‌ها در نظر می‌گیرد، متفاوت است (Hick, 2005:173-4) و این را نباید با آن نوع غیرواقع‌گرایی آل. فویرباخ^۱ و آربی.بریث ویت^۲ و نیز دان کیوپیت^۳ خلط و غلط گرفت چراکه اساس فهم آن‌ها از دین این است که زبان دینی، غیرشناختاری است و متعلقات ایمان دینی، فرافکنی‌ها و توهمات بشریت‌اند که در قالب استعاره‌ها و اسطوره‌های دینی درآمده‌اند و خارج از دسترس بشریت‌اند که با وجود این عقاید، یک دیندار نمی‌تواند به طور جدی در امر دین اهتمام ورزد و اصولی راستین برگیرد. بنابراین آموزه‌های دینی بایستی با فهم علمی و منطقی و متعارف ما از عالم، تعارض پیدا نکند و اسلام دینی است که در چارچوب خشک و منجمد با تفاسیر رسمی از آن، سازگار نیست بلکه شریعتی منعطف و متمایز است که با ارج نهادن به دیگر مذاهب عقلانی و اخلاقی، همگام با تغییرات و شرایط محیطی، تفاسیر تازه می‌پذیرد و راه‌حلی‌هایی نو ارائه می‌دهد.

جهانی شدن

یکی از دغدغه‌های کنونی اندیشمندان، چگونگی مواجهه با پدیده جهانی شدن است. ابهام در واژه‌های نوپدید، سبب رواج برداشت‌های متعدد و متنوع پیرامون آن‌ها می‌شود.

1. L. Feuerbach
2. R.B. Braith Waite
3. Don Cupitt

جهانی‌شدن یکی از این واژه‌ها است. گرچه در سال‌های نخست، بیشتر در حیطه مسائل اقتصادی به کار می‌رفت ولی امروزه سخن گفتن از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن نیز در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته است. البته جهانی‌سازی سوای جهانی‌شدن می‌باشد؛ جهانی‌سازی پروژه‌ای است در اندیشه دولت‌مردان و ابرقدرت‌های جهانی برای تسلط بر اوضاع جهان تا همواره به مطامع و منافع خود دست یازند ولی جهانی‌شدن فرآیندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد؛ زیرا گرایش به جهانی‌شدن، نخست در ادیان الهی بروز کرد، به گونه‌ای که ادیان بزرگ الهی، سوای جهانی‌سازی داشته تا امتی یگانه و حکومتی واحد پدید آورند. مارتین آلبرو^۱ جهانی‌شدن را فرآیندی دانسته که بر اساس آن مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به یکدیگر می‌پیوندند (آلبرو، ۱۳۸۵: ۱۶).

به‌تصور نویسنده جهانی‌شدن، پدیده‌ای چند بعدی و بیش از همه، روندی اقتصادی و فرهنگی است که در آن مرزهای ملی، قیدوبندهای مکانی-زمانی و فرهنگی که بر روابط انسانی سایه افکنده، درهم نوردیده و کمرنگ می‌شوند. کشورها نقش گذشته خود را تا حدودی از دست می‌دهند و در کنار قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی نیز بر کشورها حاکم می‌گردد.

جهانی‌شدن فرهنگ: در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) زوال فرهنگ‌های بومی و محلی و بوجود آمدن یک فرهنگ عام جهانی متفاوت با فرهنگ‌های سابق؛

ب) هم‌گرایی با تنوع فرهنگی؛ با وجود هم‌گرایی محدود در رفتار و ارزش‌های جوامع گوناگون، تنوع فرهنگی در آینده‌ای قابل پیش‌بینی هم‌چنان در سراسر جهان پایدار خواهد ماند و ملت‌ها توانایی خواهند داشت با درک و پذیرش ارزش‌های فرهنگی و هویت‌های گوناگون، با فشار روزافزون رسانه‌ها برای یگانه‌سازی فرهنگی و تحمیل فرهنگ واحد جهانی مقابله کنند و بر توانایی فرهنگ‌سازی غرب چیره گشته، در نگاهداری هویت و حقوق فرهنگی خویش توفیق یابند. ژاپنی‌ها بدون شک به پیروزی‌های صنعتی و فنی برجسته‌ای دست یافته‌اند، بدون آن که بسیاری از ویژگی‌های ملی و شرقی خود را از دست بدهند (برگ، ۱۳۸۸: ۴۹۲).

موافقان نیز بر این باورند که جهانی شدن سبب ثبات و افزایش تنوع فرهنگی می‌شود و ارتباطات جهانی با بافت‌های محلی تعدیل خواهد شد و در واقع مجال برای توسعه فرهنگ‌ها پدید خواهد آمد. آمیزش و تحول فرهنگی، نوعی دیگر از رابطه جهانی شدن و فرهنگ است که بر اساس آن، رابطه فرهنگ و جهانی شدن، عرصه تسلیم یا ستیز نیست و بازی فرهنگی در صحنه جهانی، بازی همه یا هیچ نیست؛ چراکه نوعی هم‌زیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد که فرهنگ‌ها می‌توانند با متحول شدن و آمیزش با فرهنگ‌های دیگر، به حیات خود ادامه دهند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۸۱).

جهانی شدن بر حوزه فرهنگ ملی و دینی نیز تأثیرگذار بوده است. البته در بعد جهانی شدن فرهنگ، جهانی شدن می‌تواند باعث هم‌گرایی و نزدیکی ادیان و مذاهب شود و پایه‌های مشترک جهانی آن‌ها را محکم‌تر سازد. با وجود تصور برخی که فکر می‌کنند در عصر مدرنیته و انفجار اطلاعات و درهم آمیختگی فرهنگ‌ها، دین به انزوا کشیده می‌شود، جهانی شدن نه تنها دین را به حاشیه نرانده بلکه در متن دغدغه‌های روحی بشر معاصر قرار گرفته و انسان معاصر را بیش از پیش به آموزه‌های دینی نیازمند ساخته و جایگاه اندیشه دینی مورد تقویت و تأکید قرار گرفته است. البته جهانی شدن با همه ابعادش دارای نقاط ضعف و قوتی است. اما جهانی شدن عرصه مناسبی را برای تبادل افکار و اندیشه‌ها فراهم ساخته است تا جایی که برخی متفکرین معتقدند؛ بسیاری از کشورهای آسیایی توانسته‌اند به لحاظ فرهنگی بر بخش چشم‌گیری از جهان به‌ویژه غرب تأثیر بگذارند (فرایند شرقی شدن). از این رو به تعبیر فدرستون^۱ می‌توان از اروپایی شدن غرب، آمریکایی شدن جهان، شرقی شدن جهان و حتی اسلامی شدن غرب سخن گفت که این به معنای به چالش کشیدن بحث جهانی شدن در معنای یکسان سازی فرهنگی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۱). رابرت جرویز^۲ رئیس انجمن سیاسی آمریکا هشدار می‌دهد که در چشم اکثر جهانیان، امروزه آمریکا به مثابه دولتی یاغی و سرکش به حساب می‌آید (چامسکی، ۱۳۸۷: ۷۱). در برابر نظریه پردازانی که جهانی شدن را مساوی با غربی شدن و

1. M. Featherstone
2. Robert Jervis

غرب می‌دانند، افرادی مانند گیدنز و رابرتسون^۱ معتقدند که جهانی‌شدن فرایندی متمایز از اشاعه نهادهای غربی و خردشدن فرهنگ‌های دیگر بر اثر آن‌ها است (نصر، ۱۳۹۱: ۸).

الهیات تسلیمی و جهانی‌شدن

فوکویاما^۲ پس از واقعه یازدهم سپتامبر سخنرانی انجام می‌دهد با عنوان: «آیا تاریخ مجدداً آغاز شده است؟» این سخنرانی حول این احتمال بحث می‌کند که شاید تاریخ پایان نیافته باشد و یا این که مجدداً در مسیر گذر یا عبور از روی جسد لیبرال دموکراسی غرب به حرکت درآمده باشد. در این مقاله وی اولاً اهمیت و عظمت فرهنگی اسلام را می‌پذیرد. ثانیاً اذعان می‌کند که تهدید آنچه وی آن را «اسلام رادیکال» می‌نامد از تهدید کمونیسم تندتر و قاطع‌تر است. به نظر فوکویاما احیاء مجدد اسلام و جنبش‌های دینی را بایستی حرکتی ارتجاعی از سوی کسانی دانست که نمی‌خواهند به کاروان تجدد و جهانی‌شدن پیوندند. در هر حال با این که وی معتقد نیست که هویت‌های فرهنگی از جمله ویژگی‌های دینی در فرایند جهانی‌شدن محو خواهند شد اما برای آن‌ها و مدعیان این ویژگی یعنی ادیان، جایی در حوزه عمومی قائل نیست (کچویان، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۸).

نکته مهم این که پدیده‌های فکری هر عصری، مبانی معرفتی خاص خود را دارند که ناشی از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن‌هاست و براین باوریم که اسلام مبادی فکری و نظری قوی و جامعی دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود، می‌تواند چراغی فرا راه انسان معاصر باشد. البته کتب مقدس دیگر ادیان نیز ادعای ارائه این مبادی را دارند اما مقایسه مبانی فکری اسلام با دیگر ادیان، تفاوت و تمایز آن را ثابت می‌کند. از این رو باید گفت فرآیند جهانی‌شدن، با وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها، منافاتی با موضوع جهانی‌شدن از دیدگاه اسلام ندارد ولی ویژگی‌های جهانی‌شدن از منظر اسلام با خصوصیات اصطلاحی امروزی آن متفاوت می‌باشد. الهیات تسلیمی نیز که تفسیری عقلایی از اسلام می‌باشد، در صدد بسط این دیدگاه بر پایه اصول مشترک و هم‌پوشانی و هم‌گرایی جهانی در سایه اسلام و چنین تفکری است. مروری بر مفاد متون دینی، ما را با این واقعیت روبرو می‌سازد که اسلام، مسئله جهانی‌شدن و تشکیل جامعه جهانی و حکومت

1. Anthony Giddens & Ronald Robertson
2. Y.F Fukuyama

جهانی را مطرح کرده است و به صراحت یا به صورت غیرمستقیم از جهانی شدن رسالت اسلام و محدود نبودن آن به مکان یا زمان معین سخن گفته و نگاه جهانی دین اسلام را حکایت و ترسیم نموده‌اند از جمله:

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً» (اعراف/۱۵۸) «ای رسول ما، به خلق بگو که من بر همه شما جنس بشر» فرستاده پروردگارم» و در آیه دیگری آمده که ما فرقی میان رسولان نمی‌گذاریم (یعنی تفاهم و تساهل دینی).

«وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین» (انبیاء/۱۰۷) «وما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای اهل جهان» باشد»

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً» (فرقان/۱) «بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا «اهل عالم» را متذکر و خدا ترس گرداند»

سیره و سنت پیامبر نیز نشانه‌هایی از نگاه جهانی آن حضرت دارد بخصوص ارسال نامه از سوی ایشان به سران قدرت‌های بزرگ جهانی و دعوت آن‌ها به اسلام؛

«ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (آل عمران/۳۳) «بحقیقت، خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر «جهانیان»».

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله» (فتح/۲۸) «او خدایی است که رسول خدا را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب گرداند» (اشاره به کمال و هدف‌دار بودن فعل خداوندی).

به نظر می‌رسد جهانی شدن و ارتباط آن با دین از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر به صورت یکی از موضوعات اصلی جامعه‌شناسی دین درآمده است. تأثیرات جهانی شدن بر زندگی انسان‌ها، متنوع و پیچیده است. جهانی شدن می‌تواند در پاره‌ای از موارد ارزش‌ها و هویت یک فرهنگ را تضعیف کرده و در موارد دیگر به احیای ارزش‌های موروثی و هویت دینی آن مدد رساند. در اینجا می‌توان سه تأثیر مشخص جهانی شدن بر دین را مورد ملاحظه قرار داد:

۱) جهانی شدن تغییراتی در دین ایجاد می‌کند که واکنش‌های ادیان به چنین پدیده‌ای، بسته به ویژگی‌های اعتقادی آن‌ها متفاوت می‌شود. لذا هیک استدلالاتی می‌کند که پیشرفت‌های تاریخی و جهانی شدن، می‌توانند تغییراتی را در ساختار الهیاتی یک دین

مفروض ایجاد کنند، زیرا حیات دینی نوع بشر، عرصه‌ای پیوسته برای ارتباط با واقعیت الهی است.

۲) جهانی‌شدن تعامل میان ادیان و جوامع دینی را موجب شده است. در اثر این قییل تعامل‌ها برخی ادیان مانند مسیحیت و آیین هندو، در صدد تعریف دوباره اعتقادات سنتی خود برآمده‌اند، حال آن‌که برخی ادیان مانند اسلام و یهودیت، جهانی‌شدن را انگیزه‌ای برای تجدید نظر در هویت تاریخ خود، به حساب آورده‌اند.

۳) جهانی‌شدن فضای نوینی برای نظریات گوناگون ایجاد کرده است. این واقعیت، نتیجه تعامل میان ادیان است که به موجب تأثیر جهانی‌شدن، ادیان به یکدیگر نزدیک شده‌اند که ممکن است در آینده، حفظ حد و مرزهای فرهنگی - تاریخی ادیان، ضروری نباشد. بنابراین باید خود را برای نوعی «الهیات ناظر به ادیان» که مناسب حال جامعه جهانی باشد، مهیا نمود و باید اعتقادات جزم اندیشانه ادیان را مورد تجدید نظر قرار داد (Hick, 2001:103).

هیچ می‌گوید که ادیان نباید در صدد مقاومت در برابر جهانی‌شدن برآیند. برعکس، آن‌ها باید امکان نوعی «الهیات جهانی» را نشان دهند، چراکه آن‌ها نه فقط ویژگی‌های مشترکی بلکه غایات مشترکی نیز دارند. بنابراین اگر نوعی نظریه کثرت‌گرایی دینی بخواهد یکی از نتایج فرآیند جهانی‌شدن باشد، اسلام به روش خاص خود به این فرآیند واکنش نشان خواهد داد، یعنی گونه‌ای «کثرت‌گرایی» ایجاد خواهد کرد که بتواند منطبق با این دین باشد. الهیات تسلیمی نمونه‌ای از این رویکرد است بی آن‌که جهانی‌شدن تغییری در مفروضات آن ایجاد کرده باشد.

برخی از روشنفکرانی که داعیه مدرنیته در سر دارند، ادامه حیات دین در چارچوب مدرنیته را مشروط به هم‌گونی با وضع و اقتضائات جامعه مدرن می‌دانند و بر این باورند که یک دین باید وضعیت خود را به گونه‌ای روشن کند که اولاً آگاهی دینی، مواجهه‌ای معقول با دیگر ادیان داشته باشد. ثانیاً در عرصه مرجعیت علوم، خود را با علوم وفق دهد که انحصار اجتماعی دانش دنیایی را در اختیار دارند. ثالثاً از منظر اجتماعی، دین در پیوند خود با حاکمیت مردمی باشد و با خواست مردم منطبق و سازگار باشد. به تعبیر روشن‌تر «سیاست‌زدایی از دین به نحوی باید صورت گیرد که با حکومت هماهنگ و هم‌سو باشد (هابرماس، روزنامه‌همشهری: ۱۳۸۱).

محمد قطب از اندیشمندان اسلامی معتقد است که جهانی شدن یکی از عوامل تقویت و شیوع دین و بیداری اسلامی در تمام عالم خواهد بود (قطب، ۱۳۸۸: ۶۲).

آنتونی مک‌گرو^۱ یکی از اشکال این تغییرات را پیدایش ادیان چندملیتی می‌داند که بوسیله گروه‌های مستقل و سازمان‌های غیروابسته به کشورها، با شرایط فرهنگی خاص و اجتماعی پدید می‌آید. نوع دوم از تغییرات، تبلور دین در شکل دین شبکه‌ای است به این معنا که ادیان در عصر جهانی شدن از طریق تبلیغات فراگیر، هواداران جهانی را با محوریت فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی به دست می‌آورند و بر این اساس جنبش‌های جهانی جدید را با رویکردها و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی نظیر جنبش‌ها و اصلاحات اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهند. در فرآیند جهانی شدن این امکان برای هر دین و مذهبی به وجود می‌آید که در فراسوی مرزهای ملی و بومی اشاعه یابد تا با توجه به خلأ معنوی، ظرفیتی نوین برای حاملان پیام‌های دینی پدید آورد که در سایه آن بتوانند، هم توده‌های مردم و هم نخبگان جامعه را با آموزه‌های دینی آشنا سازند (الویری، ۱۳۸۵: ۲۷۸). الوین تافلر^۲ ارتباطات را به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه در جهان آینده برای جوامع بشری می‌داند که نوعی وابستگی و همبستگی متقابل با از بین رفتن مرزهای سیاسی و فراگیر شدن ارزش‌های فرهنگی جدید را در پی خواهد داشت (تافلر، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

مک‌لوهان^۳ با تأکید بر جهان‌بینی معنوی جامعه مدرن، معرفت معنوی را، وجه غالب زندگی بشر در آینده معرفی می‌کند و بهترین چارچوب برای تقویت این نوع از معنویت را چارچوب آلفرد نورث وایتهد^۴ می‌داند که با اعتقاد به نوعی رابطه معنوی برای پدیده‌های این جهانی و با تأکید بر تأثیر لطف‌آمیز خداوند، بر ضرورت معرفت معنوی بشر در عصر پست‌مدرن تأکید می‌ورزد (پاپکین، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

جهانی شدن می‌تواند زمینه‌ای را فراهم کند که درون‌مایه و سرشت دین‌ها با یکدیگر سنجیده شوند و لذا هر فردی با ارزیابی مؤلفه‌ها و آموزه‌های هر یک از ادیان می‌تواند به‌طور آزادانه دست به انتخاب زند. این رویه چه بسا می‌تواند زمینه‌ساز تنوع‌گرایش‌های دینی در یک جامعه باشد. البته دین برای تداوم حضور خود، نیاز به گونه‌ای بازسازی و

1. Antony Mac grow

2. Alvin Toffler

3. H.M McLuhan

4. Alfred North whitehead

تعامل با دنیای مدرن دارد، دین برای این که نیاز جامعه بشری را برآورده سازد، باید تعالیم و تفاسیر نوینی مطابق با عصر مدرن در راستای نیاز بشر ارائه کند تا جایی که با اصل دین منافات نداشته باشد و بین حقیقت و واقعیت جهان امروز و اصول ثابت و متغیر، پیوندی عقلانی و معنوی برقرار سازد و انسان هم‌چنان که بدون علم و عقلانیت نمی‌تواند زندگی کند، بدون جنبه‌های معنوی و روحانی نمی‌تواند نسبت به مبدأ و غایت زندگی غافل و جاهل باشد. به دیگر سخن: شناساندن قدر و منزلت خدا به انسان و به دست دادن دستورالعمل‌های فردی و اجتماعی برای پیمودن راه خدا و تقرب به او کاری است که دین به‌طور اعم و اسلام به‌طور اخص به عهده گرفته است (باقری، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

یکی از معیارهای ارزیابی جهانی‌بودن یک دین، توجه به نقش آن در تکامل رفتار انسانی و تأثیر آن در فرهنگ، سیاست و اخلاق یک جامعه است. احترام به ادیان و پیروان هر یک از آنان، از معیارهای جهانی‌بودن یک دین می‌تواند باشد. همچنین نگرش و دیدگاه دین نسبت به علم، آزادی و عقلانیت و جایگاه آن‌ها در زندگی بشر و ارج نهادن به دست‌آوردهای بشری در راستای تکریم حقوق شهروندی و خدمت به نوع بشر، می‌تواند ملاک‌های ارزنده‌ای برای ارزیابی ادیان با یکدیگر باشد. در این راستا هانتینگتون، پتانسیل رشد مسیحیت و اسلام را بر اساس معیارهای آماری دارای رشد و گسترش می‌داند و نتیجه می‌گیرد که این رقابت و برخورد جدی، سرانجام به سود پیروان اسلام خواهد بود. به عقیده جرج برنارد شاو،^۱ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تعالیم در یک مذهب «اصل کمک به بشریت» است که اسلام را واجد این شرط دانسته و آموزه‌های آن باعث گسترش علم و فلسفه شده و راه پیشرفت را برای بشر باز گذاشته است (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

مارگرت مارکوس^۲ در کتاب خاورشناسی و توطئه خاورشناسان می‌نویسد با وجود ضعف مسلمانان در برابر ایدئولوژی‌های بیگانه، هنوز اسلام نیرویی است مؤثر و زنده که در جهان امروز، تنها حریف نیرومند الحاد و مادی‌گری است. اما آیا ممکن است اسلام در عصر حاضر، جهان را رهبری کند؟ در پاسخ، برنارد شاو می‌گوید: اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق بر صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد و به‌گونه‌ای در

1. George Bernard show

2. Margaret Marcus

حل مسائل و معضلات جهان موفق خواهد شد که آرزوی صلح و سعادت بشر، تأمین خواهد شد (شاو، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷).

متفکرانی چون مارکس، هابز، تولستوی، ناپلئون، روسو و... مسیحیت را با خرافه‌پرستی و بت‌پرستی و اوهام کودکانه یکی می‌پندارند. از طرفی آلکسیس کارل، برتراند راسل و دالس ضمن شکایت از اوضاع کنونی، با ادله روشن اثبات می‌کنند که چاره‌سازی این بیماری‌ها و بیچارگی‌ها، جز اسلام نیست (شریعتی، ۱۳۸۵: ۲۳۹ - ۲۳۵ و ۶۹).

نتیجه

نتیجه این که جهانی شدن و جهانی‌سازی چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی است که پیش روی جهانیان قرار دارد و فرصت بازیگری در این میدان برای همه جوامع وجود دارد. در این میدان هم فرصت فراوان است هم خطر؛ گرچه غرب و بویژه آمریکا بر تکنولوژی‌های ارتباطی سلطه دارند اما رشد و گسترش این تکنولوژی‌ها، فضایی را ایجاد کرده که همه می‌توانند از آن بهره‌جویند و پیام‌رسان دین و آیین خود باشند. از طرفی مخاطب امروز رسانه‌ها دیگر مخاطبی منفعل نیست بلکه با درک و آگاهی خود، دست به انتخاب می‌زند و پیام‌های والای حقیقت را که با فطرت انسان سازگار باشد، می‌پذیرد و از پیامی دیگر خودداری می‌کند. در چنین شرایطی اگر منابع دقیق و محکمی در اختیار مخاطبان قرار گیرد، چه بسا تعالیم اسلام را بپذیرند، همان‌طور که پس از واقعه یازدهم سپتامبر شاهد موجی از اسلام‌گرایی در غرب بودیم و این امر مستلزم هوشیاری و به کار بستن اصول عقلی و تیزبینی اندیشمندان جهان اسلام است که بتوانند تنش‌ها را دفع و در صورت امکان به فرصت تبدیل نمایند. انسان‌هایی که به دنبال حقیقت باشند مسلماً آنچه در پی آن باشند را در می‌یابند. لذا شناخت ادیان و فهم متقابل معارف بشری که با گفتگو لحاظ می‌شود و مورد توافق کثرت‌گرایان نیز هست، ضروری می‌گردد. بنابراین در بین ادیان و مکاتب باید برتری و فروتری وجود داشته باشد تا اصل گفتگو، تغییر دین و نگرش، معنا پیدا کند و گرنه وقتی همه ادیان با هم برابر و هم‌سطح باشند و شناخت ادیان از طریق بررسی شرایط فرهنگی خاص دنبال شود، نسبی‌گرایی رونق و حاکم می‌گردد. بنابراین باید در بین مذاهب و مکاتب جهان، نقطه اوج و کمالی برای رهروان ادیان وجود داشته باشد تا با پیمودن این راه به کمال مقصود دست

یازند و شریف و وضع از هم تمایز یابند و گرنه وقتی چماق هم‌سانی بر سر ادیان بکوییم، شرع در رکود و تحجر می‌ماند. حال گرچه برخی مؤلفه‌های کثرت‌گرایی عقلایی است، لیکن یکسان‌پنداری همه ادیان به غایت دلخوش‌کنک، کذب و پارادوکسیکال است.

از آنجایی که الهیات تسلیمی خود را در قالب چارچوب‌ها و ساختارها محدود و محصور نمی‌کند، یک اصل ساده را که در میان تمامی ادیان و مکاتب می‌تواند مشترک و مبنا قرار گیرد، محور قرار داده است تا تمامی ملت‌ها با تمسک به اصل مشترک «تسلیم در برابر خداوند»، حول محور این اندیشه مشترک حلقه زنند و از آنجایی که در موضع جهانی‌شدن، ملت‌ها بهتر می‌توانند تبادل اطلاعاتی و ارتباطات وسیع داشته باشند با عرضه کردن عقاید خود با یکدیگر، در سایه این تفاهم، می‌توان دین و تفکر خود را نیز عرضه نمود. لذا هر دین و آیینی که خط مشیء کامل‌تری ارائه کند تا چگونگی و طریق تسلیم در برابر اراده حق، به نحو بهتر و جامع‌تری برای بشریت نمایان شود، می‌تواند مرجع دیگر ادیان و مکاتب و پیروان‌شان قرار گیرد و از آنجا که الهیات تسلیمی، تفسیر و انعکاس اسلام به‌عنوان یک دین جهانی می‌باشد، هم می‌تواند ارائه‌دهنده اسلام به‌عنوان گفتمان برتر و وحدت‌بخش در نزدیک نمودن ملت‌ها در بهبود روابط‌شان با یکدیگر باشد و هم با محور قرار دادن اصل مشترک تسلیم در فضای جهانی و تبادل اندیشه می‌توان باعث ارتقای فهم عقلی و دینی برای رسیدن به سعادت و سلامت ملل و وصال یار شد. ارتباط الهیات تسلیمی با کثرت‌گرایی در باب هدایت بشر این است که هر دو قرائت، قائل به قاعده لطف، عدل و رحمت عالم‌گیر خداوند هستند و رحمت خداوند را محدود به ملتی خاص یا عرض جغرافیایی ویژه‌ای ننموده‌اند و دیگر این که ادیان بزرگ جهان، برداشت‌هایی متفاوت از یک حقیقت غایی هستند که واجد پاره‌ای از حقایق مطلق هستند که پیروی از هر یک می‌تواند بشر را مشمول نجات‌گرداند اما تمایز آن‌ها در این است که الهیات تسلیمی با دادن خط مشیء کامل‌تری چون دین اسلام به‌عنوان گفتمان برتر و وحدت‌بخش می‌تواند انسان را بهتر رهبری، هدایت و تسلیم امر اراده الهی نماید. در صورتی که کثرت‌گرایی، همه ادیان را برابر و در عرض یکدیگر می‌داند و این عقل انسان را بر نمی‌تابد و با هیچ منطق درستی سازگار نیست. بنابراین اگر کثرت‌گرایی مبنای جهانی‌شدن قرار گیرد ملت‌ها هر کدام با بینش و دیدگاه‌های مختلف و یک‌سویه خود بدون توجه به پارادایم خاصی یا وجه اشتراکی، به‌سوی جهانی‌شدن پیش می‌روند و این موجب اختلاف و پراکندگی در

میان ملت‌ها می‌گردد چرا که پیروان هر یک از مذاهب، ظن و گمان خود را برتر و کامل‌تر می‌پندارند و این هرگز به انسجام یا گفت‌وگو منتهی نمی‌انجامد. ولیکن الهیات تسلیمی با نگاه جهان‌شمولی اسلامی و احترام به ملل و ادیان و مذاهب مختلف و عطف به اصولی ساده نسبت به دیگر مکاتب و قرائت‌های دینی، ملت‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند تا با عرضه کردن تفکرات خود در فضایی مسالمت‌آمیز و جهانی در کنار یکدیگر، با اصول عقلی و شرعی هم آشنا و آگاه گردند تا آن طریقی که به سعادت و سلامت جامعه جهانی و روابط بین‌الملل کمک بیشتری می‌کند، اتخاذ نمایند و این در سایه اسلام با قرائت الهیات تسلیمی سازگارتر، پایا و عملیاتی‌تر می‌باشد تا این که پیروان مذاهب مختلف به صورت پراکنده و چند دسته‌گی، هر یک از ظن خود علمی افراشته نمایند و خدایی بتراشند و راهی روند که معلوم نیست فرجامش چگونه پایانی است؟ در صورتی که الهیات تسلیمی فارغ از هر ایدئولوژی، با محور قرار دادن الگوی ساده و بی‌پیرایه «اندیشه تسلیم» به عنوان یک اصل راستین و غیرحساس، همه خلق و ملل را متحد و دعوت به تسلیم در برابر خدای یگانه می‌کند و از دیگر سو چون اسلام بهترین شیوه تسلیم است، اسلام را نیز عرضه و معرفی می‌کند تا پیروان هر یک از مکاتب و مذاهب، خود در عرصه جهانی با اسلام و تفکرات اسلامی آشنا شوند و آموزه‌های الهی و اصول عقلی آن‌را پذیرا باشند و از این طریق به سوی خداوند گسیل و رهنمون گردند.

لذا ملت‌ها بر اساس عقاید مشترک و جهان‌شمولی چون خداوند، طاعت و تسلیم حق شدن و نیز اصول اخلاقی و اجتماعی و... که از وجوه آموزه‌های الهیات تسلیمی می‌باشد، هماهنگ و مجتمع می‌گردند تا در کنار یکدیگر به افتراقات و اختلافات در ادیان پردازند و آموزه‌های مثبت مذاهب و مکاتب مختلف را کسب نمایند و برای رسیدن به وحدت و قرب الهی به کار بندند و این در سایه جهانی شدن امکان‌پذیر است. در واقع جهانی شدن آن را تسهیل می‌نماید و الهیات تسلیمی این وضعیت را در جهت تقریب روابط ملت‌ها در رسیدن به سعادت و سلامت ملل تسریع می‌بخشد.

فرجام سخن را با کلام ویل دورانت و ولتر^۱ به پایان می‌بریم باشد تا روشنایی یابیم. حضرت محمد بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود؛ کیست که واقعاً محمد، پیامبر بیابان را بشناسد و در مقابل بزرگی او سر خم نکند. محمد حتی ولتر بی‌خدا را نیز به تعظیم و

1. Francois-Marie Arout Voltaire

می‌دارد او که در مقابل خدای کلیسا سر خم نکرد، در مقابل محمد احساس کوچکی کرد و محمد را ستود (حدیدی، ۱۳۸۰: ۵۳-۲۸).

دانشمند شهیر، ویل دورانت^۱ می‌گوید: محمد از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ است که برتر و بالاتر از یهودی‌گری و مسیحی‌گری‌ست و قرآن شامل دستوراتی در خصوص تندرستی، ازدواج، طلاق، رفتار با فرزند و حیوان، تجارت، سیاست، ربا، دین، امور زراعت، مجازات، جنگ و صلح است که به مدت چهارده قرن، قریحه صدها میلیون مرد را صیقلی داده است (ویل دورانت، بی‌تا: ۵۴ و ۲۲).

منابع

الف) فارسی

- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶)، فرهنگ، هویت ایرانی و جهانی شدن، چ ۱، تهران، انتشارات تمدن مدنی.
- آلبرو، مارتین، (۱۳۸۵)، عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن، ترجمه نادر سالار زاده احمدی، چ ۳، تهران، نشر آزاد اندیشان.
- الویری، محسن، (۱۳۸۵)، «دین و جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌ها»، مجموعه مقالات، شانزدهمین کنفرانس وحدت اسلامی.
- اتو، کلاین برگ، (۱۳۸۸)، «پدیده جهانی شدن و حقوق فرهنگی»، به نقل از اردلان اسعد، مجله سیاست خارجی، ش ۲.
- استیس، والتر ترنس، (۱۳۸۷)، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، چ ۲، تهران، حکمت.
- اسمارت، نینان، (۱۳۸۶)، تجربه دینی بشر، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، ج ۲، چ ۲، تهران، سمت.
- اسمیت، ویلفرد کنتول، (۱۳۸۷)، اسلام در جهان امروز، سید هادی خسروشاهی، چ ۱، تهران، سمت.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۰)، هویت علم دینی، چ ۳، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- برنارد شاو، جرج، (۱۳۷۹)، اسلام دین آینده جهان، سید هادی خسروشاهی، چ ۳، قم، نسل جوان.
- بوش، ریچارد و دیگران، (۱۳۸۷)، جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ ۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تافلر، الوین، (۱۳۹۰)، جابجایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ج ۲، چ ۶، تهران، نشر آسمان.
- پاپکین، ریچارد، (۱۳۸۹)، دین، اینجا، اکنون، ترجمه مجید مجیدی، چ ۲، تهران، نشر قطره.

- پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۹۱)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمدنراقی و ابراهیم سلطانی، چ ۸، تهران، طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، «پلورالیسم دینی»، فصلنامه کتاب نقد، چ ۷، ش ۴۶.
- چامسکی، نوام، (۱۳۸۷)، *تلاش آمریکا برای حاکمیت جهانی*، ترجمه سید ضیاءالدین خسروشاهی، چ ۲، تهران، نشر درسا.
- حدیدی، جوادی، (۱۳۸۰)، *اسلام از نظر ولتر*، چ ۳، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۹)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، چ ۳، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- دورانت، ویل، بی تا، *تاریخ تمدن*، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، ج ۴ و ۱۱، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- دیون پورت، جان، (۱۳۷۹)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص)* و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چ ۳، تهران، اطلاعات.
- ریچاردز، گلین، (۱۳۹۰)، *بسوی الهیات ناظر به همه ادیان*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، چ ۳، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۸)، *جهانی شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه کمال پولادی، چ ۳، تهران: نشر ثالث.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۹۱)، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، چ دوازدهم، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۹۲)، *صراط‌های مستقیم*، چ ۹، تهران، موسسه فرهنگی صراط شریعتی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، *تفسیرنویین*، چ ۹، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرآن مجید، (۱۳۹۳)، *ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای*، چ ۱۰، قم، آرموس.
- قطب، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، *مسلمانان و مسئله جهانی شدن*، زاهد ویسی، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- گرین، هانری، (۱۳۸۸ ش)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جوادی طباطبایی، چ ۷، تهران، کویر.
- کتاب مقدس، (۲۰۱۳)، *ترجمه تفسیری*، چ ۱۰، انگلستان، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.

- کچویان، حسین، (۱۳۹۱)، نظریه‌های جهانی شدن و دین، چ ۴، تهران، نشر نی.
- گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «محمد از نگاه اندیشمندان غیرمسلمان»، مجله کوثر، سال نهم، ش ۶۸.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۱.
- گیون، ادوارد، (۱۳۸۴)، انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۵، چ ۲، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق).
- نصر، سیدحسین، (۱۳۹۱)، معرفت و معنویت، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، چ ۴، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۱)، «چیستی سکولاریسم»، روزنامه همشهری، دانشگاه تهران.
- هیک، جان، (۱۳۸۹)، دین پژوهی، ویراسته میرچالیاده، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هیک، جان، (۱۳۹۰)، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، چ ۴، تهران، بین‌المللی الهدی.
- هیک، جان، (۱۳۸۸)، مباحث پلورالیزم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ ۳، تهران، تبیان.

ب) انگلیسی

- Oxford Advanced Learner Dictionary, (2014), London.
- Rahner, Karl, (1997), In John Hick and Brian Hebblethwaite, Christianity and Other Religions, (Glasgow, Collins) .
- Smith, Wilfred Cantwell, (1995), A Human View of Truth, in Truth and Dialogue, ed. by John Hick, London, Sheldon Press.
- Panikkar, Raimundo, (1993), *The Intra-Religious Dialogue*, New York, Paulist Press.
- Hick, John, (2001), *Interpretation of Religion, Human Response to the Transcendent*, London, Macmillan.
- Hick, John, (2005), *God and the Universe of Faiths*, London, Macmillan.
- www. Farsnews.com (Thursday, 11 November 2015)